



درس‌هایی از نهج البلاغه

موضوع بحث، تفسیر خطبه ۱۸۷ نهج البلاغه با شرح محمدعبده و یا خطبه ۲۲۹، با شرح فیض الاسلام می‌باشد.

«ومن خطبه له عليه السلام تختص بذكر الملاحم»
از خطبه‌های حضرت امیر علیه السلام که مخصوص است به یادآوری ملاحم

فتنه‌های بزرگ

ملاحم، جمع ملحمه است بمعنای فتنه‌های بزرگ. شاید به این دلیل، فتنه‌های بزرگ به آن می‌گویند که در فتنه‌ها و آشوب‌های بزرگ، مردم به ستیز و جنگ با هم برمی‌خیزند و از این روی، گوشت با گوشت برخورد می‌کند. و معنای تحت‌اللفظی ملحمه هم، محل برخورد گوشت‌ها با همدیگر است زیرا ملحمه اسم مکان است. در هر صورت، عرب فتنه‌ها و آشوب‌های بزرگ را ملحمه می‌نامد.

حضرت در این خطبه از فتنه‌های بزرگی که در آینده پیش خواهد آمد و مردم با آنها مواجه خواهند شد، خبر می‌دهد. در پیش‌بینی آینده و خبر از حوادث و رویدادها دادن، یا آن شخصی که اثر آینده خبر می‌دهد، علم غیب دارد و یا اینکه وقایع را ملاحظه و بررسی کرده و با تیزبینی خود و خیره بودن در شرایط اجتماعی و سیاسی و با توجه به روحیه افراد، می‌تواند آینده سیاسی اجتماعی آنها را پیش‌بینی کند چرا که نظام عالم، نظام طبیعت و معلول است و نظام اجتماعی بشر هم نظام علی و معلولی است، پس با بررسی اوضاع حاضر اجتماعی، ممکن است، شخص خبری به آن اوضاع، از آنچه بر سر مردم در آینده می‌آید، تا اندازه‌ای مطلع شود.

پیش‌بینی حوادث

در هر صورت، حضرت امیر علیه السلام بی‌گمان هم مسائل اجتماعی و روحیه افراد را خوب درک می‌کرد و هم از علم غیب برخوردار بود. البته علم غیب همان‌گونه که در آیه ۵۶ از سوره نمل آمده است، مخصوص خداست، می‌فرماید: «قل لا يعلم من في السموات والارض الغيب الا الله» و همچنین در آیه



قسمت اول

مَعْيِرُهُمْ

گزینش

آیت الله العظمی منتظری

خطبه ۲۲۹

﴿ وَمِنْ خُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ﴿

﴿ تَخْتَصُّ بِذِكْرِ الْمَلْحِمِ : ﴿

الْأَيُّوبِيُّ وَأَيُّ مُمْرِنٍ عَدُوٍّ أَنَّمَا وَهُمْ فِي التَّمَاهِ مَعْرُوقَةٌ ،
وَفِي الْأَرْضِ مَجْمُولَةٌ ، ﴿ الْأَتَوْقَمُونَ أَنَا بِيَكُونُ مِنْ إِذْ بَارِئِ أُمُورِكُمْ ، وَ
أَنْبِطَاعِ وَصَلِكُمْ ، وَأَسْمَاعِلِ صِفَارِكُمْ ﴿

۵۹ سوره انعام می فرماید: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا أَهْوًا» - و نزد خدا است کلیدهای غیب و جز او کسی آنها را ندارد. ولی مقداری از علم غیب را خداوند به پیامبرش تعلیم کرده و پیامبر اکرم «ص» نیز به حضرت علی «ع» تعلیم داده است. پس کسی اولاً و بالذات از علم غیب خیر ندارد چرا که مختص خداوند است ولی اگر خداوند بخواهد مقداری از علم غیب را به پیامبرش تعلیم می دهد که داده است و پیامبر هم به حضرت امیر علیه السلام تعلیم داده است و لذا در موارد زیادی از خطبه ها و روایتهای حضرت مشاهده می کنیم که از آینده خبر می دهد، چه آینده ای نزدیک و چه آینده ای دور که بدون شک آینده دور نمی تواند معلول شرایط اجتماعی آن زمان باشد. و همچنین دیگر امامان معصوم از معنیات خبر داده اند و در کتابها محفوظ است.

«الْبَابِيُّ وَأُمِّي، هُم مِّنْ عِدَّةِ أَسْمَاءِهِمْ فِي السَّمَاءِ
مَعْرُوفَةٌ وَفِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ»

آگاه باشید! پدر و مادرم فدای آنها باد (که در آینده می آیند) و نامهایشان در آسمانها (و برای فرشتگان) شناخته شده است ولی در زمین شناخته و مجهول است.

«بابی و امی» در کلام عرب زیاد آمده است و معنایش «فدای آنها باد پدر و مادرم» می باشد که در اینجا یا فعل «فدیت» محذوف است و یا اسم مفعول «مفدئ» و در صورت اول معنای جمله چنین می شود: پدر و مادرم را فدای آنها کردم و در صورت دوم: پدر و مادرم فدای آنها باد.

هم: مبتدای مؤخر است. بابی و امی: خبر مقدم که متعلق است به «مفدئ» محذوف گویا ترکیب جمله چنین می شود: «هم مفدئون بابی و امی» - آنها محفوظ باشند و پدر و مادرم فدایشان شوند.

آنها چه کسانی هستند که حضرت، پدر و مادرش را فدای آنها می کند؟

مین عده: ممکن است «مین» تبعیضیه و ممکن است بیانیه باشد. ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: شیعه امامیه معتقدند مراد حضرت از این اشخاص، یازده امامی هستند که پس از حضرت می آیند، و ممکن است مراد «ابدال» باشند که شخصتهای والائی هستند و

واسطه های فیض می باشند.

در هر صورت، حضرت می فرماید: پدر و مادرم فدای آنها باد که در آینده می آیند و شخصیت آنان نزد کروبیین و فرشتگان معروف و شناخته شده است ولی متأسفانه مردم دنیا قدر آنها را نمی دانند و لذا در دنیا مجهول و شناخته نشده اند. و یا از این جهت، در دنیا شناخته نشده اند که هنوز به دنیا نیامده اند و در آینده خواهند آمد.

ابن ابی الحدید می گوید: مبنای سیدرضی «ره» بر این بوده که قسمتهائی از خطبه های حضرت امیر «ع» را نقل می کرده است و در این خطبه نیز، قسمت اول خطبه در نهج البلاغه نقل نشده و بنا بقول ایشان، آن فراز از خطبه که قبل از این فراز آمده است، مربوط می شده به مطالبی که حضرت درباره شیعیان فرموده است.

بنابر این قول، این احتمال تقویت می شود که مقصود حضرت، همان یازده امام معصوم باشد که ائمه شیعیان می باشند. و بدون شک با اینکه عترت پیامبر بودند و پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» بارها درباره آنها وصیت و سفارش فرموده بود، معذک مردم زمین قدر و موقعیتشان را درک نکردند و آنها را نشناختند.

در روایت معتبری که شیعه و سنی نقل کرده اند و به تواتر رسیده است، پیامبر «صلی الله علیه و آله» می فرماید بدین مضمون: «انی اوشک ان ادعی فاجیب و انی تارک لکم الشغلین ان تمسکتم بهما لن تضلوا، کتاب الله و عترتی اهل بیتی» - نزدیک است که دعوت حق را لبیک گویم و همانا در میان شما دو چیز سنگین و ارزش دار باقی می گذارم، کتاب خدا و عترت و اهل بتم که اگر به این دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نخواهید شد. و با اینکه این سفارش را کراراً از حضرت شنیده بودند، معذک سیاستهای بنی امیه و بنی عباس که بزور برمسند صدارت مسلمین تکیه زده بودند، چنین اقتضا می کرد که عترت پیامبر را کنار بزنند و متأسفانه بجز افراد معدودی، حتی برای فراگیری احکام الهی نیز به عترت پیامبر مراجعه نمی کردند. زهی تأسف!!

«الْأَفْتَوْقَعُوا مَا يَكُونُ مِنْ أَدْبَارِ أُمُورِكُمْ»

هان! منتظر پیش آمدهائی باشید که زندگیتان را آشفته سازد و موقعیت هایتان به شما پشت کند.



از بین رفتن وحدت، سریعترین و مهمترین عامل سقوط و اضمحلال ملت است.

وصلکم: وصل بمعنای اتصال و همبستگی و انجام است. «وُصلکم» نیز صحیح است که جمع وصله می باشد و بهمان معنی است.

«واستعمال صغارکم»

و کهراتنان زمام امور را بدست خواهند گرفت.

بکارگیری آدمهای نالایق

کار بجائی می رسد که بجای افراد متدین و باتجربه، افرادی کوچک - چه از نظر سنی و چه از نظر اجتماعی - سرکار خواهند آمد و قدرت را بدست خواهند گرفت. ممکن است مراد از «صغار» آدمهایی باشد که از نظر سنی، عمرشان کم است و تجربه ندارند و سرد و گرم دنیا را نچشیده اند و در نتیجه توان اداره کردن امور را ندارند و هم مراد از «صغار» افرادی بی شخصیت و نالایق و پست باشد که خودیست و شخصیت ندارند، متملق و بله قربان گویا هستند و خلاصه استانداران و فرمانداران و والیان افرادی باشند که تسلیم محض سردمداران می باشند و مجری تیات پلید آن فاسدان هستند گرچه ممکن است از نظر سنی نیز، از عمر زیادی برخوردار باشند.

آری! آنانکه شخصیت روحی ندارند، صددرصد مطیع حاکم فاسق خواهند بود و هر چه او بخواهد، منویاتش را بوسیله آنها اجرا خواهد کرد، این افراد «صغار»ند اقا نه صغار بمعنای کوچک بودن از نظر سنی بلکه صغار روحی و فکری هستند و شخصیشان کوچک و حقیر است.

اهمیت و ارزش انسان به این است که استقلال روحی و فکری داشته باشد و آنچه را که عقل می پذیرد و مصلحت می داند، انجام دهد نه اینکه صددرصد مطیع شخصی فاسد باشد و مجری منویات او. در هر صورت چه مقصود حضرت صغیر سنی باشد و یا صغیر روحی این هر دو برای جامعه، مصیبت اند اگر حکم فرما باشند.

هشدار و تذکر

مسئولین امر همیشه باید توجه داشته باشند که اگر

از بین رفتن وحدت

این امامان بزرگواری که پس از این می آیند، چون قدرشان مجهول است، لذا قدرت بدست عده ای نااهل می افتد که با ائمه حق سروکاری نخواهند داشت، و آنوقت مردمی که مقید به حق و حقیقت اند بیچاره و بدبخت می شوند و دنیا از آنها روی برمی گرداند. گویا حضرت می خواهد بفرماید: امروز که من رهبر و پیشوای شمایم، شما دارای موقعیت اجتماعی خوبی هستید ولی در اثر پیدایش تفرقه و اختلاف میان شما و گسته شدن پیوند وحدت و اخوتتان، قدرت از دست شما گرفته خواهد شد و بدست افرادی مانند معاویه و یزید و دیگر غاصبان خلافت خواهد افتاد، و آنگاه است که ریاست و قدرت از شما گرفته می شود و به شما پشت می کند و زندگیتان آشفته می شود.

«وانقطاع وصلکم»

همبستگی و انجام شما گسته می شود

آری! امروز که شما دارای چنین محور وحدت و هماهنگی هستید، مانند ماهی که در آب است و خیر از بی آبی ندارد، قدر رهبرتان را نمی شناسید و نسبت به او بی تفاوت هستید، فردا که یک پلیدی مانند ابن ملجم، رهبر شمارا به شهادت برساند، محور و حافظ وحدت از دست شما می رود و آنگاه قدرت به دست دشمنان می افتد و دیگر راه و چاره ای جز صیقل و بنا سازش نخواهید داشت.

بی گمان پیروزی در هر جبهه ای معلول هماهنگی و انجام افراد ملت است، و همواره همبستگی و هماهنگی نیاز به محوری دارد که حافظ این وحدت و هماهنگی باشد. مگر وحدت کلمه و هماهنگی مردم مسلمان ایران نبود که گرداگرد محوری والا و رهبری قاطع جمع شده بودند، و همین هماهنگی و اطاعت از رهبری، آنان را بر سرسخت ترین و قوی ترین رژیم طاغوتی دوران، پیروز و غالب نمود بنابراین، از هم پاشیدن و

می خواهند افرادی را برای پست های حساس بگمارند، و مسئولیتهای سیاسی، اجتماعی به آنها بدهند، باید پست های سیاسی و اجتماعی را به افرادی کار کشته، سابقه دار و دارای مدیریت و تخصص واگذار نمایند. مسئله تخصص و مدیریت را کوچک نپندارید که خیلی مهم و سرنوشت ساز است. البته اگر مدیریت بدون تعهد باشد زیانبار است ولی تعهد تنها و بقول آقایان، حزب اللّهی بودن به تنهایی هم دردی رادوانمی کند. اگر چنانچه بخواهیم یک وزارت بهداشتی را یا حتی یک بیمارستان را اداره کنیم، باید وزیر و یا سرپرست آنجا، فردی باشد که هم در شئون پزشکی آگاهی داشته باشد و هم دارای مدیریت باشد. تازه در هر بخش از بیمارستان باید پزشکهای باتجربه و باتخصص باشند، یک نفر حزب اللّهی صد درصد متعهد، اگر جراح قلب نباشد، هرگز نمی تواند بیماری را که نیاز به جراحی قلب دارد مداوا نماید، لذا تخصص و تجربه بی گمان لازم و واجب است. البته اگر آن شخص متخصص، تعهدی لااقل در برابر کار خودش نداشته باشد و بخواهد کارشکنی کند و خلاصه وظیفه شناس نباشد، ضررش بیش از منفعتش است و باید کنار گذارده شود و از آن طرف، همانگونه که بارها تذکر داده ام، تعهد و حزب اللّهی بودن به تنهایی هرگز دردی را دوا نمی کند، چه در امور پزشکی و چه در امور اداری و اجتماعی و سیاسی مردم.

باید مسئولین امر در اینگونه موارد دقت بیشتری بعمل آورند و افرادی را پیدا کنند که اگر هم صد درصد متعهد نباشند، لااقل در کار خودشان خیانت نکنند و وظیفه شناس باشند و کار را خوب انجام دهند، همین اندازه کافی است. کسی که می خواهد جراح مغز یا جراح قلب باشد، لازم نیست فقیه هم باشد! کافی است که خائن نباشد و کار خودش را خوب انجام دهد. و از آن طرف اگر شخصی نباشد، خیلی هم متعهد و حزب اللّهی ولی مدیریت نداشته باشد، بدرد کار نمی خورد و باید کار را به کاردان داد. و در این مورد، هر چه پست بالا تر رود، مسئولیت مهم تر است. یعنی اگر شخصی می خواهد استاندار باشد، باید هم متعهد باشد و هم کاردان و اگر شخصی را به وزارت می خواهند منصوب کنند، باید عقل و تدبیرش خیلی زیاد باشد و دارای استعدادی لازم برای اداره یک وزارت خانه. اگر فردی استعداد کمی دارد یا در زندگی بی تجربه است و با قدرت تصمیم گیری و مدیریت ندارد، هر چند حزب اللّهی و متعهد

باشد، نمی تواند در رأس یک وزارت و یا حتی یک اداره فرار بگیرد. در هر صورت، حزب اللّهی بودن بی مدیریت، فایده ای ندارد و متخصص کارشکن بی تعهد نیز بی ارزش است. پس باید افرادی که عقل و تجربه و استعداد کافی دارند و متعهد نیز می باشند سرکار بیابند نه آنانکه «صغار» هستند و بی شخصیت و نوکر صفت.

می گویند: نادر شاه از بادمجان خیلی خوشش می آمد. روزی برایش غذای بادمجان زیادی تهیه کردند و او هم بیش از اندازه خورد. و در هنگام خوردن، از آن غذا تعریف می کرد. یکی از وزرایش که شاهد قضیه بود، دنبال هم تعریف می کرد و می گفت: بله، قربان! واقعاً بادمجان خیلی خوب است، عقل را زیاد می کند، استخوان را محکم می کند و... نادر هم بیشتر خوشش می آمد و می خورد. وقتی که غذا تمام شد و ساعتی چند گذشت، در اثر پر خوری، معده شاه بدرد آمد و ناله اش بلند شد. آن وزیر به قربان گو که دید شاه خیلی از بادمجان اذیت دیده فوراً شروع به بدگوئی و ناسزا گفتن به بادمجان کرد! نادر شاه عصبانی شد و گفت: چطور آن وقت اینقدر تعریف می کردی و حالا بدگوئی می کنی؟ پاسخ داد: قربان! من نوکر حضرت والايم، نه نوکر بادمجان!! اگر حضرت والا فرمودند، خوب است من تعریف می کنم و اگر فرمودند بد است، ناسزا می گویم!!! بنابراین، نباید آنهایی که در رأس کارهای مهم و پست های حساس اجتماعی قرار می گیرند، به قربان گویا باشند و از خود هیچ تصمیمی نتوانند بگیرند. باید دارای عقل و تدبیر و شخصیت باشند، ضمن اینکه سابقه سستی و تجربه ای هم جایز اهمیت است.

چرا حکومت ساسانیان شکست خورد؟

از یکی از بزرگان و حکما نقل می کنند که از او سؤال شد: ما بال انقراض دولة ساسان؟ چه شد که حکومت ساسانیان با آن عظمتی که داشت، در ایران شکست خورد؟ آن حکیم پاسخ داد:

«لأنهم استعملوا أصاغر العمال علی اعظام الأعمال فلم یخرجوا من عهدتها واستعملوا أعظام العمال علی اصاغر الأعمال فلم یعتوا علیها» - دلیل شکست ساسانیان این است که کارهای بزرگ را بدمت

افراد کوچک و بی تجربه و کم شخصیت سپردند و آنها از عهدۀ چنان کارهای بزرگی برنیاآمدند (زیرا تجربه نداشتند، و مدیریشان ضعیف بود) و آدمهای بزرگ و با شخصیت را سرکارهای کوچک و کم ارزش داداشتند، و لذا آنها هم اعتنا نکردند. بنابراین کارهای بزرگ و کارهای کوچک زمین ماندند و حکومت از هم پاشید. «فعماد وفاقهم الی الثنات ونظامهم الی البتات». کار را به غیراهلش دادن سبب شد که وحدت کلمه و هماهنگی آنان مبذّل به تفرقه و اختلاف شد و نظام اجتماعیشان بهم خورد و از هم پاشید.

تعهد و تخصص

حضرت علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر می نویسد:

ثم انظر في امور عمالك... وتوخ منهم اهل التجربة والحياء من اهل البيوتات الصالحة والقدم في الاسلام المتقدمة...
ای مالک! در امور افرادی که به کارهای حساس می گماری (مانند استانداران، فرمانداران، قضات و...) دقت کن و از آنان افرادی را انتخاب کن که اهل تجربه و کارکشته باشند و آدمهای باحیا و بزرگمنش باشند و مواظب باش که باید از خانواده هائی انتخاب کنی که صالح و نیکوکارند و در اسلام سابقه و قیدت دارند.

ای مسئولین و دست اندرکاران! به این سخن بزرگ علی «ع» با دقت گوش فرا دهید و آنها را نه تنها بخوانید بلکه به مرحله اجرا بگذارید تا به سرنوشت ساسانیان دچار نشوید!

بنگرید! امام علیه السلام هم تجربه را ملاک قرار می دهند و هم سابقه اسلام داشتن و تعهد را. در انتخاب کارمندان بویژه آنها که در راس امور قرار می گیرند و پستهای کلیدی به آنها سپرده می شود، باید تعارف و روابط را کنار بگذارید و انسانهائی باتجربه، با استعداد، مدیر و متعهد را انتخاب کنید.

تنها روی تعهد پافشاری نکنید

در اینجا مناسب می بینم تذکری به جوانان پرشور و علاقمند به انقلاب در دانشگاه ها، وزارتخانه ها و کارخانه های کشور بدهم: شما

که انجمن های اسلامی تشکیل داده اید و می خواهید مراکزی که در آنها کار می کنید، بر اصول اسلام بگردد، به شما توصیه می کنم که فقط حق را مورد توجه خود قرار دهید و در کار افرادی که با آنها سروکار دارید خدشه نکنید. حزب اللهی بودن تنها فایده ای ندارد، تخصص و مدیریت خیلی مهم است. اگر چنانچه یک نفر متدین سرکار باشد و نتواند اداره کند، فاجعه است. پس تنها روی تعهد پافشاری نکنید چرا که تعهد باید باتجربه و کارکنشی و استعداد، هماهنگ باشد. ضمناً آن افرادی که در گذشته بی تفاوت بوده اند ولی امروز واقعاً علاقمند به انقلاب هستند و می خواهند خدمت کنند، اینها را از صحنه کنار نزنید، ما امروز نیاز فراوان به نیروی متخصص ماهر داریم. بچه ها در دانشگاه اینقدر بی احترامی به استادان دانشگاه نکنند، ما در رشته های مختلف نیاز به استادانی داریم که در سطح علمی بالائی باشند. استادان دانشگاه ها را برای یک سابقه کوچک یا یک نقطه ضعفی که در پرونده هاشان است از دانشگاه برانید، آیا می خواهید استاد متخصص از آمریکا بیاوریم که هم متخصص است و هم جاسوس؟ آیا بهتر نیست از متخصصین و کارشناسان کشور خودمان استفاده شود؟! در هر صورت باید با دقت سبک و سنگین کنیم و اوضاع را بسنجیم، ما که بدون شک نیاز به استادان ماهر در رشته های گوناگون دانشگاه داریم بنابراین اگر متخصصی ۶۰٪ - مثلاً - اسلامی است، بهتر است از یک کارشناس آمریکائی یا انگلیسی و...

بنابراین، مصلحت ها را در نظر بگیرید و اینقدر به افراد کاردان و پاسواد پشت نکنید، اگر کسی در رشته خودش خیانت نکند و وظیفه شناس باشد کافی است. ولی اگر یک نفر متعهد و حزب اللهی باشد ولی کاردان نباشد، کشور را به سوی سقوط سوق می دهد.

ببینید حضرت علی «ع» به اصحابش در وقتی که قدرت در دست آن بزرگوار است می فرماید: انتظار بکشید روزگاری سخت که شکست بخورید و وحدت و انسجامتان از بین برود! چرا؟ برای اینکه کوچک ها و بی تجربه ها و بی شخصیت ها بر سر کار می آیند. بنابراین ما نباید بدست خودمان افراد بی شخصیت و بی تجربه را بر سر کار بگماریم که خدای نخواست و حدتمان از بین برود.

ادامه دارد